

چهارم) در میان فقها نیز بعضاً به حقیقت یابی لغوی ها اشاره شده است. مثلاً:

۱) ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۷۷:

«أقول: الإفضاء صيرورة مسلك البول و مسلك الحيض و هو مدخل الذكر واحدا و هذا هو الصحيح، و قال بعضهم مسلك الحيض والغائط واحداً و هو بعيد لبعدهما بين المسلكين و هذه المسألة ليست من هذا العلم بل (إما) من علم التشریح إن نظر إلى المعنى (و إما) من علم اللغة إن نظر إلى وضع اللغوی فالفقيه يتسلمه تسليماً ثم يرتب عليه الحكم.»

۲) ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۱۷۶:

«قال قدس الله سره: و أمّا القرن (إلى قوله) و إلا فلا. أقول: الغالب فى عبارة الفقهاء فتح الرءاء و فى لسان أهل اللغة بسكونها إذا عرفت ذلك (فتقول) القول الأول للشيخ فى المبسوط و الثانى حكاية فى المبسوط قولاً لبعضهم (و أقول) إنه إن اعتبر الوضع اللفظى فهو مسألة من علم اللغة و إن اعتبرت الحقيقة فهى مسألة من علم التشریح و الفقيه يتسلمها.»

پنجم) نکته غیر قابل پذیرش آن است که بگوئیم «ما می توانیم معنای حقیقی را دریابیم ولی لغوی نمی تواند»، آیا این در اوج استعجاب نمی باشد؟

و یا بگوئیم این آدمی - که اگر بتوان به معنای حقیقی دست یافت، قطعاً او می تواند - کتاب لغت نوشته ولی در صدد این کار نبوده است. آیا کسی که در صدد نگارش «معانی لغات» است، در صدد یافتن معانی مجازی است؟

### جمع بندی:

لغوی، کارشناس شناخت حقیقت است و قولش هم - اگر متهم نباشد و اگر معارض با قول لغوی دیگری نباشد و اگر قرائنی دال بر اشتباهش در دست نباشد - اطمینان آور است، مخصوصاً اگر به قول لغوی های دیگر ضمیمه شود و این عقلایی ترین راه برای شناخت معانی حقیقی است.

چنانکه مرحوم سید مرتضی می نویسد:

«و أقوى ما يعرف به كون اللفظ حقيقة هو نصّ اهل اللغة و توقيفهم [بيان كردن] على ذلك أو يكون معلوماً من

حالهم ضرورة»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم :

در این عبارت به هر دو مقام که در بحث جاری به آن اشاره کردیم، عنایت شده است و هم نصّ اهل لغت و هم «علم من حالهم» مطرح گردیده است.

۱. الذريعة ص ۱۳



پنجم) پنجمین راه برای شناخت معانی حقیقی: «استعمال بلا قرینه»

قبل از طرح بحث لازم است اشاره کنیم که این اصل، همانند بسیاری از اصول دیگر، اصول لفظی هستند (مثل اصالة الظهور) به خلاف اصول عملیه که مربوط به مقام عمل هستند.

تفاوت این دو دسته از اصول، در آن است که:

اصول عملیه صرفاً راه گشا هستند. یعنی در عین حال که شما شک دارید، در مقام عمل به این اصول عمل می کنید. البته این اصول رافع شک شما هم نخواهد بود و چنین ادعایی هم ندارد. (و اگر هم ظن آور باشد، به اعتبار ظن آوری حجت نشده است).

اما اصول لفظیه، واقع نما هستند. یعنی فرض آن است که این اصول رافع شک هستند و ظن آور می باشند. البته حجیت ظن حاصل از آنها توسط عرف عقلاً ثابت است. و لذا اصول لفظیه، اماره هستند و به همین دلیل مثبتات آنها حجت است. (مثلاً ظهور باعث ظن به مراد می شود و به این می گوئیم أصالة الظهور، یا مثلاً اطلاق باعث می شود ظن به مراد پیدا کنیم و به این می گوئیم أصالة الاطلاق).

حال أصالة الاستعمال - که آن را از علائم ظنیه شناخت حقیقت دانسته اند و برخی از آن با عنوان أصالة الحقيقة یاد کرده اند و ما آن را استعمال بلا قرینه دانستیم. - به این معنی است که: استعمال علامت حقیقت است یعنی استعمال باعث می شود که ظن به حقیقت بودن معنی پیدا کنیم و به این می گوئیم أصالة الاستعمال یا أصالة الحقيقة) سابقاً گفتیم که از دیدگاه بزرگانی از قبیل مرحوم آخوند، مرحوم امام، أصالة الحقيقة تنها در تشخیص مراد جاری می شود و نه در تشخیص حقیقت و مجاز. اما در نقطه مقابل مرحوم سید مرتضی - علی ما نقل - أصالة الحقيقة را در شناخت حقیقت و مجاز هم جاری می دانست.

